

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

ناصر اصغری

## روز " کارگر " در آمریکای شمالی

مقدمه

جنبش برای کاهش ساعات کار با اتفاقات مه ۱۸۸۶ شیکاگو آمریکا تداعی میشود. اتفاقاتی که سر منشاء اول ماه مه هستند. اما در خود آمریکا سالها قبل از اتفاقات مه ۱۸۸۶ کارگران در حال سازمان دادن اعتراضات کارگری برای کاهش ساعات کار بودند. در بهار سال ۱۸۷۲ تنها در آمریکا حدود صد هزار نفر در اعتراض به طولانی بودن ساعات کار به خیابانها آمده و خواهان کاهش ساعات کار شدند. مه ۱۸۸۶ شیکاگو، نقطه اوج این جنبش بود.

کشورهای آمریکا و کانادا شاید از استثنا کشورهایایی باشند که اول ماه مه آنجا بعنوان روز کارگر به رسمیت شناخته نشده است؛ گرچه هزاران تن از کارگران به اشکال مختلف این روز را گرامی میدارند. این روز در بخشهایی از کانادا، بخصوص استانهای کبک و مانی توبا که سنتهای مبارزاتی قویتری دارند، از طرف فدراسیون کار این استانها به رسمیت شناخته شده و جشن گرفته میشود. حزب کمونیست کارگری ایران از بدو تشکیل، در کانادا علاوه بر برگزاری هر ساله مراسمهای باشکوه اول ماه مه در شهرهای مختلف بویژه در تورنتو و ونکوور، از طریق تماس و نشست با اتحادیه ها برای برسمیت شناختن اول مه توسط کنگره کار کانادا، سازمان سراسری اتحادیه ها، تلاشهای زیادی کرده است. اولین نتیجه این تلاشها پیشنهاد یک قطعنامه درباره برسمیت شناسی و تعطیلی اول مه توسط تعدادی از اتحادیه ها برای تصویب در نشست رسمی (convention) کنگره کار در ونکوور بود که در کتاب قطعنامه های پیشنهادی به این نشست رسمی منتشر شد، اما در آن نشست سراسری این قطعنامه عملاً کنار گذاشته شد و به رای گیری گذاشته نشد. اما در سپتامبر سال ۲۰۰۴ کمیته حزب در شرق کانادا در نامه ای به کن جورجیتی (Ken Georgetti) رئیس کنگره کار کانادا خیر از این داد که این کنگره خواستار این شده تا روز رسمی کارگر در کانادا از "لیبر دی" (Labor Day)، اولین دوشنبه ماه سپتامبر هر سال، به اول ماه مه تغییر یابد. زمستان سال ۲۰۰۴ خبرهایی در رسانه های کانادا حاکی از آن بود که کنگره کار کانادا از مجلس این کشور خواسته که اول ماه مه را به عنوان روز جهانی کارگر در کانادا برسمیت بشناسد که هنوز خبری نشده است.

سه شنبه، ۵ سپتامبر ۱۸۸۲ حدود ۲۰ هزار نفر به فراخوان "اتحادیه مرکزی نیویورک" برای اولین بار روز "لیبر دی" را در شهر نیویورک رژه رفتند. دو تن از رهبران اتحادیه های کارگری، پیتر مک گوایر (Peter McGuire)، از طرف اتحادیه نجاران و متیو مگوایر (Matthew Maguire) از طرف انجمن بین المللی فلزکاران، همان سال پیشنهادی به "اتحادیه مرکزی نیویورک" بردند مبنی بر اینکه روزی از سال را "برای احترام به کارگران" جشن بگیرد. منابعی هم از رابرت بلیسرت (Robert Blissett)، یکی از رهبران بخش آمریکائی انترناسیونال اول، بنیانگذار "اتحادیه مرکزی نیویورک"، و رهبر بخش نیویورک "شوالیه های کار" نام برده اند، که فدراسیون کار آمریکا ترجیح میدهد نام فعالین این تپیی را از تاریخ حذف کند. تعدادی از منابعی که عمدتا طرفدار AFL-CIO هستند، نام ساموئل گامپرز (Samuel Gompers) را هم جزو پیشنهاد دهندگان دارند. بعید بنظر میرسد که گامپرز از پیشگامان یک چنین حرکتی بوده باشد. احتمالا به این دلیل نام او را اضافه کرده اند که وی ضد کمونیست ترین شخصیت بانفوذ فدراسیون کار آمریکا و یکی از سیاستگذاران آمریکا در جنبش کارگری میباشد. گامپرز و دم و دستگاهش به میل خود تا حدود زیادی به تاریخ رسمی مبارزه کارگران آمریکا دستبرد زده اند. در عین حال اکنون در ادبیات فدراسیون کار آمریکا کمتر از پیتر مک گوایر حرف زده میشود، باین دلیل ساده که وی در سال ۱۸۹۶ کاندید جانشینی حزب سوسیالیست آمریکا بود! از ساموئل گامپرز در سایتهای اینترنتی سر به AFL-CIO این نقل قول درباره لیبر دی درج شده است: "از سراسر جهان تنها تعطیلی که مبنایش تضاد از هر نوعی نیست، لیبر دی است."

اما ۵ سپتامبر ۱۸۸۲ ابراز علنی سالها مبارزه کارگران و سازمانهایشان بود که کاهش ساعات کار و انسانی کردن شرایط کار را هدف خود قرار داده بودند. در آمریکای آن زمان، بطور متوسط کارگران روز ۱۲ ساعت و هفت روز هفته را کار میکردند. جک لندن، نویسنده مشهور آمریکائی در خاطراتش از ۱۶ ساعت کار در روز و ۷ روز در هفته صحبت میکند. اکثر اعتراضات کارگری آن دوره بر سر کاهش ساعات کار بودند. گرچه پیشنهاد پیتر مک گوایر و متیو مگوایر تحت عنوان "احترام به کارگران" به اتحادیه مرکزی نیویورک عرضه شد، اما هدف اصلی آنها سازماندهی کارگران و اتحادیه های هرچه بیشتری حول کاهش ساعات کار بود. از اصلی ترین شعارهای این روز "۸ ساعت برای کار، ۸ ساعت برای تفریح و سرگرمی و ۸ ساعت برای استراحت" بود.

امروز دیگر جز بخش بسیار کوچکی از سران اتحادیه ها، کسی "لیبر دی" را بعنوان روز کارگر به حساب نمی آورد. در محیط کار هم حتی آنجائی که اتحادیه ای وجود دارد و محیطش نسبت به جاهای دیگر رادیکالتر است، کسی به همکاری این روز را تبریک نمیگوید. این روز در آمریکای شمالی اساسا یک روز تعطیلی به حساب می آید تا روز کارگر. یکی از تبلیغات فعالین اتحادیه ای آمریکای شمالی این است که "تعطیلی لیبر دی ارمغان کارگران به شما است." لیبر دی از سال ۱۸۸۲ تا زمان به رسمیت شناخته شدن آن از طرف دولت آمریکا، هر سال به نوعی برگزار میشد، اما نه بعنوان روز تعطیلی، بلکه بعنوان روز اعتراض.

در سال ۱۸۸۷، استان اورگان اولین استانی بود که لیبر دی را بعنوان روز کارگر به رسمیت شناخت و آن را تعطیل اعلام کرد. استانهای بیشتری در سالهای بعدی به این تعطیلی رسمیت دادند. در سال ۱۸۹۴ در حالی که ۲۳ استان آن

را بعنوان روز کارگر می‌شناختند، رئیس جمهور وقت آمریکا، گروور کلیولند با امضاء مصوبه ای این روز را تعطیل رسمی در آمریکا اعلام کرد.

### چرا لیبر دی، نه اول ماه مه؟

بارها از جانب چپ‌های مهاجر که برای اولین بار وارد آمریکا و یا کانادا میشوند و با کمال تعجب با این واقعیت روبرو میشوند که اول ماه مه بدون هیچگونه دغدغه ای می آید و می‌رود و جنبش کارگری عکس‌العملی از خود نشان نمیدهد، با این سؤال مواجه شده ایم که چرا در آمریکا که منشاء اول ماه مه است، روز دیگری، لیبر دی، به عنوان روز کارگر به رسمیت شناخته شده است. از میان استدلالات جنگ سردی یکی این بود که از آنجا که اول ماه مه روز تعطیلی در شوروی بود، در نتیجه آمریکا نمیخواست با تعطیلی رسمی شوروی تداعی شود! یک استدلال دیگر درباره فلسفه پشت لیبر دی اینست که: "آمریکا نمیخواهد آنچه را که دولت و کارفرما دست در دست هم بر سر کارگران شیکاگو در ماه مه ۱۸۸۶ آورد، در این روز به یاد کارگران جهان بیاورد." در این استدلال اگرچه اشاره به معضل آمریکا درباره کشتار کارگران نهفته است اما این کل تصویر را توضیح نمیدهد. برای آمریکا بیشتر خود مسأله در چهارچوب کشوری مطرح بود. با کشتار کارگران شیکاگو در مه ۱۸۸۷، مسأله اعتراض کارگری یک بعد وسیعی بخود گرفت. نه تنها موضوع کاهش ساعات کار جوابی نگرفته بود، بلکه هر سال در حول و حوش اول مه در خود آمریکا در اعتراض به کشتار کارگران میتینگها و جلسات اعتراضی تشکیل داده میشد و مسأله به یک معضل بزرگی تبدیل میشد. با به رسمیت شناخته شدن اولین دوشنبه سپتامبر هر سال به عنوان روز کارگر، از طرفی دولت به نوعی کارگر را به رسمیت شناخته بود و در عین حال یک دو دستگی را در جنبش کارگری ایجاد کرده بود. دولت با کمک فدراسیون کار آمریکا که با آغوش باز به استقبال این روز رفته بود، شوالیه های کار را به عنوان یک جریانی که به استقبال آن نرفت، حاشیه ای کرد و انشعابی تند در جنبش کارگری آمریکا را دامن زد. جنبش کارگری آمریکا بعد از این انشعاب سیر نزولی باورنکردنی را طی کرده است. آنچه را که کارگران و به خصوص رهبران کمونیست سازمانها با قبول مشقات زیادی سعی کردند به دولت تحمیل کنند، به یک معضل اصلی بر سر راه اتحاد طبقه کارگر تبدیل شد. امروز با گذشت نزدیک به یک قرن و نیم از آن حوادث دیگر هیچ فعال کارگری چپ به لیبر دی به عنوان روز "احترام به کارگران" نمی‌نگرد، بلکه به عنوان روز انقیاد کارگر آمریکائی از آن صحبت میکند.

بالتر اشاره کردم که کنگره کار کانادا از دولت خواسته است که اول ماه مه را برسمیت بشناسد. این خواسته در صورتیکه متحقق شود دستاورد بزرگی برای کارگران در کانادا است. جنبش کارگری کانادا اگرچه رگه های قوی چپ و رادیکال را در خود دارد اما هنوز نتوانسته است از زیر سیطره گرایش راست سندیکالیستی و بخشاً از سیاستهای فدراسیون کار آمریکا که سیاستهایش به قول بعضی از فعالین چپ اتحادیه ای آمریکا در پشت درهای بسته و در تنبانی با ستراتیژیهای هیأت حاکمه آمریکا رقم زده میشود، رهائی یابد. به هر حال مستقل از اینکه پیشنهاد کنگره کار کانادا برای به رسمیت شناسی اول مه توسط دولت چه نتیجه ای داشته باشد، خود این تلاش یک گام مثبت است. نتیجه آن قطعاً به این بستگی دارد که کنگره کار چه اندازه توده کارگر را برای تحقق این خواست بسیج کند و به میدان بیاورد، این مسأله مهمتری است که در آینده روشن میشود. قطعاً از طریق گرایش چپ در اتحادیه ها باید تلاش کرد که کنگره کار به بسیج کارگران تن بدهد.